جلسه 111-463

**یک‌شنبه - 11/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا در وقف مسجد قصد قربت معتبر است؟ همان ‌گونه که به مشهور نسبت داده شده است نه در تنها در وقف مسجد بلکه در مطلق وقف. صاحب عروه در تکملة العروة فرمود: دلیلی بر اعتبار قصد قربت در صحت وقف نداریم.

و همین‌طور بحث در این بود که آیا وقف معاطاتی مسجد صحیح است یا صحیح نیست؟ صاحب عروه هم در تکملة العروة هم در مسأله 11 در بحث از مکان‌هایی که نماز در آن فضیلت دارد فرمود وقف معاطاتی مسجد صحیح است. این هم نظری بود بر خلاف مشهور.

و باز بحث شد که آیا در وقف مسجد قبض توسط مؤمنین و لو به این‌که یک فردی در آن مسجد نماز بخواند لازم است (که ظاهر مشهور این است) یا لازم نیست؟ همین که شخص مکانی را وقف مسجد بکند وقف صحیح و لازم است و لو هیچ‌کس در آن نماز نخواند.

به نظر ما اگر صحیحه صفار که فرموده است الوقوف تکون علی حسب ما یوقفها اهلها، دلالت کند بر نفوذ وقف و یک اطلاقی داشته باشد که اصل در وقف این است که صحیح و لازم است، ما با اطلاق صحیحه صفار می‌‌توانیم هم نفی کنیم لزوم قصد قربت را در وقف و هم وقف معاطاتی را تصحیح کنیم و هم بگوییم قبض معتبر نیست. اما اگر تشکیک کردیم در ظهور صحیحه صفار در امضاء وقوف و گفتیم شاید مفاد این صحیحه این باشد که تغییر وقف بعد از تحقق آن جایز نیست، مقتضای اصالة الفساد و استصحاب عدم ترتب اثر این است که ما در شک در شرائط وقف مثل شک در شرائط سایر عقود و ایقاعات احتیاط بکنیم. اصلی نداریم که شرطیت شرط مشکوک را نفی کند چون اگر شرط مشکوک مختل بشود استصحاب می‌‌گوید اثر بر این عقد یا ایقاع مترتب نیست.

به نظر ما ظهور الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها در امضاء وقف قابل اشکال نیست. اختصاص ندارد این روایت به بعد از فراغ از صحت وقف. شما ببینید محمد بن حسن صفار نوشته به امام حسن عسکری علیه السلام راجع به وقف، کتب الی ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام فی الوقف و ما روی فیه عن آباءه علیهم السلام فوقّع الوقوف تکون علی حسب ما یوقفها اهلها ان‌شاءالله. این حدیث هیچ مسبوق به سؤال نیست، ‌به نحو قضیه حقیقیه فرموده است وقف‌ها بر حسب آن‌چه که واقفین وقف می‌‌کنند خواهد بود. این ظاهرش این است که وقف‌ها نافذ هستند هر چیزی که عرفا وقف بر آن صادق باشد نافذ است. با این اطلاق هم احتمال قصد قربت را ما می‌‌توانیم نفی کنیم در صحت وقف، هم اعتبار صیغه را نفی کنیم و هم اعتبار قبض را.

بله، ممکن است برای نفی اعتبار قصد قربت در برخی از وقف‌ها به سیره تمسک کنیم. مثل وقف بر اولاد یا وقف بر امور عام المنفعة، پل‌سازی، خان‌هایی که بین راه‌ها برای مسافرین احداث می‌‌کردند که چه بسا قصد خدمت به مردم بود ولی قصد قربت که لله باشد نبود و ارتکاز عقلاء و متشرعه این وقف‌ها را صحیح می‌‌داند.

راجع به بحث وقف مسجد به نحو معاطات، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی تفصیل دادند. امام هم در تحریر الوسیلة جلد 2 صفحه 43 این تفصیل ایشان را پذیرفتند. فرمودند یک وقت کسی بناء می‌‌کند یک مکانی را به قصد مسجد بودن، همین که بناء کرد به قصد مسجد بودن او مسجد است و لو اجراء صیغه وقف نکند. اما یک وقت منزلی دارد می‌‌خواهد آن را مسجد قرار بدهد، این‌جا در وقف معاطاتی این مکان برای مسجد اشکال است و احتیاط واجب این است که انشاء صیغه وقف بکند.

اما به نظر می‌‌رسد که فرق نکند. بالاخره یک مبرزی عملا اگر باشد که این آقا این منزل را وقف مسجد کرد و لو هیچ لفظی نگفت، اطلاق دلیل شامل آن می‌‌شود. اگر اطلاق نداشتیم در دلیل وقف که حتی بناء یک مکانی به قصد مسجد بودن هم مشکل می‌‌شد تا اجراء صیغه وقف نشود. ولی وقتی اطلاق داریم الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها در مورد کسی هم که منزل ساخته شده‌اش را می‌‌خواهد وقف مسجد بکند همین اطلاق محکّم است. اگر یک مبرز عرفی با فعلش از او صادر بشود که عرف بگوید او این مکان را مسجد قرار داد، همین کافی است.

بله، اگر دلیل ما بر کفایت وقف معاطاتی مسجد، سیره رایجه بین مسلمین بود که جایی را می‌‌ساختند به عنوان مسجد و مسجد می‌‌شد و لو اجراء صیغه وقف نکنند، قدرمتیقن از این سیره این است که بناء بکند یک مکانی را به قصد مسجدیت نه این‌که مکانی را سابقا ساخته است می‌‌خواهد مسجد قرار بدهد. اما ما دلیل‌مان اطلاق الوقوف تکون علی حسب ما یوقفها اهلها است و او اقتضاء می‌‌کند کفایت وقف معاطاتی مسجد را مطلقا. البته باید مبرز عرفی وقف از این شخص واقف صادر بشود. لفظ خصوصیت ندارد. چه جور تکلم خصوصیت ندارد، بنویسد و امضاء هم بکند کافی است، حال یک رفتاری می‌‌کند که ظهور عرفیش در این است که انشاء وقف مسجدیت می‌‌کند برای منزلش، این هم کافی خواهد بود.

این راجع به مسأله 11.

**مسأله 12: جواز تبعیض در متعلق وقف و موقوف‌علیهم**

در مسأله 12 صاحب عروه فرمود:‌ الظاهر انه یجوز ان یجعل الارض فقط مسجدا دون البناء و السطح و کذا یجوز ان یجعل السطح مسجدا أو یجعل بعض الغرفات او القباب او نحو ذلک خارجا فالحکم تابع لجعل الواقف و البانی فی التعمیم و التخصیص کما انه کذلک بالنسبة الی عموم المسلمین أو طائفة دون أخری علی الاقوی.

در این مسأله صاحب عروه دو مطلب را بیان می‌‌کند: یکی این‌که وقف یک مکانی برای مسجد به لحاظ آن مکان می‌‌تواند مطلق باشد. این زمین را وقف مسجد می‌‌کند بما له من البناء، هر بنایی در این زمین بناء‌ بشود جزء مسجد است، می‌‌تواند یک اتاقی را مسجد قرار بدهد. حتی اگر بخواهیم به لحاظ مجتمع‌های مسکونی امروز مطلب را بیان کنیم می‌‌شود یک طبقه را مسجد قرار بدهد. می‌‌تواند انسان استثناء هم بکند بخشی از مکان را بگوید این خارج از مسجد است.

ما به نظرمان الان کسانی که زمینی را وقف مسجد می‌‌کنند چون متعارف این است که داخل این مکان دست‌شویی برای نمازگزاران در مسجد احداث می‌‌کنند و دست‌شویی چون عرفا جزء مسجد نیست، ‌تنجیس مسجد جایز نیست، و لذا از اول وقف انصراف دارد به آن وقف متعارف امروز برای مسجد که بخشی از آن دست‌شویی بشود و خارج از مسجد باشد. و این هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. بله‌، آن مسجد‌های قدیم که ظاهرش این است که کل زمین وقف مسجد است دیگر نمی‌شود در تجدید بناء داخل مسجد دست‌شویی احداث کنند چون مستلزم تنجیس مسجد است. این مطلب، مطلب صحیحی است و ما هیچ اشکالی به صاحب عروه نداریم.

مطلب دومی که صاحب عروه بیان کرده در اینجا این است که می‌‌شود در وقف مسجد برای برخی از مردم امتیاز قائل شد. ما بگوییم این مکان را وقف کردیم مسجد باشد برای یک طائفه‌ای از مسلمین حال یا به لحاظ ملیت‌شان یا به لحاظ دین‌شان. یک سنی وقف کند مسجدی را برای اهل سنت، ‌یک شیعه وقف کند مسجد را برای شیعه. یک ایرانی مثلا وقف کند مسجدی را برای خصوص ایرانی‌ها. صاحب عروه فرموده این هم اشکال ندارد.

در این‌جا بسیاری از بزرگان به صاحب عروه ایراد گرفتند. خلاصه این ایراد این است که یک وقت مسجد نمی‌خواهد وقف کند، مصلی می‌‌خواهد وقف کند، می‌‌تواند بگوید مصلی طائفه‌ای از مسلمین، ‌این مشکلی ندارد. اما این مسجد نیست؛ قوام وقف مسجد به انشاء عنوان مسجدیت است. مسجد وقفش وقف تحریری است یعنی ملک هیچ‌کس نیست، از ملک همه‌ کس رها می‌‌شود، و ان المساجد لله، ‌مسجد مال خداست، چیزی که مسجد بشود اختصاص به طائفه‌ای از مسلمین دون طائفه اخری نخواهد داشت.

و لذا می‌‌بینیم مرحوم آقای بروجردی در تعلیقه عروه راجع به این فرمایش صاحب عروه که فرمود: "کما انه کذلک بالنسبة الی عموم المسلمین أو طائفة دون أخری علی الاقوی (جایز است وقف مسجد برای طائفه‌ای از مسلمین دو طائفة أخری علی الاقوی)"، فرموده است: لایخلو من اشکال.

امام قدس سره هم فرمودند فی صیرورة ما جعله لطائفة من المسلمین دون أخری مسجدا یترتب علیه الاحکام المعهود من حرمة التنجیس و صحة الاعتکاف فیه اشکال نعم لااشکال فی صحة الوقف کذلک و صیرورته مختصا بمن اختص من الطوائف لمطلق العبادة او لعبادة خاصة.

مرحوم آقای خوئی هم فرمودند فیه منع نعم یجوز جعل مکان معبدا لطائفة خاصة لکنه لایجری علیه احکام المسجد. مرحوم آقای خوئی در توضیح فرمودند: وقف مسجد با بقیه وقف‌ها فرق می‌‌کند. وقف المسجد عبارة عن تحریر الارض لله و ازالة ‌الملکیة من اصلها فاذا اوقفها فقد حررها و ازال علاقة الملکیة و ارجعها الی مالکها الاصلی و جعلها بیتا من بیوت الله و اصبح هو اجنبیا عنها فیکف یسوغ له التخصیص بطائفة دون أخری مع ان الجمیع بالنسبة الیه سبحانه علی حد سواء و کلهم خلقه و عبیده فالتخصیص المزبور من غیر مخصص ظاهر فانه صادر من غیر اهله و فی غیر محله. موسوعه مرحوم آقای خوئی جلد 13 صفحه 213.

این فرمایش به نظر فرمایش متینی می‌آید. در ارتکاز متشرعه مسجد مال خداست و تحریر می‌‌شود از ملکیت افراد و این‌که مسجد این محله و مسجد اهل این شهر و مسجد اهل این مذهب و این‌ها با مسجد بودن در ارتکاز متشرعه سازگار نیست. و لذا نمی‌شود بگوییم چه اشکالی دارد الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها، این هم یک نوع مسجد است، ‌مسجد برای خصوص اهل این محل، برای خصوص طلاب، برای خصوص دانشجویان، این هم یک نوع وقف است و الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها. نخیر، ارتکاز متشرعه این است که مسجد مکانی است که همه در آن می‌‌توانند عبادت بکنند؛ اختصاص به طائفه‌ای دون طائفه أخری ندارد. و لذا انصافا این فرمایش صاحب عروه مشکل است. برای این‌که ممنوع است، نمی‌شود مسجد را مختص به طائفه‌ای مسلمین دون طائفة اخری کرد.

بله، بگویند مصلی طلاب، ‌مصلی دانشجویان، مصلی اهل این محل اشکال ندارد اما این دیگه مسجد نیست. ممکن است مکانی را که وقف مصلی می‌‌کنند، بقول مطلق مسجد باشد، ما اصرار نداریم بگوییم در وقف مسجد عنوان مسجدیت دخیل است، حالا اگر بگویند این مکان را وقف کردیم مصلی باشد، همان‌طور که آقای زنجانی هم فرمودند بعید نیست بگوییم این می‌‌شود مسجد، ما چیزی به نام مصلی در مقابل مسجد نداریم، مسجد همان مصلی است ولی مصلی مطلق مسجد است نه مصلی طائفه خاصه. مصلی طائفه خاصه مسجد نیست احکام مسجد را هم ندارد مثل حرمت تنجیس یا وجوب تطهیر و جواز اعتکاف و مانند آن.

**مسأله 13: تعمیر مسجد**

مسأله 13: یستحب تعمیر المسجد اذا اشرف علی الخراب و اذا لم ینفع یجوز تخریبه و تجدید بناءه بل الاقوی جواز تخریبه مع استحکامه لارادة توسیعه من جهة حاجة الناس.

صاحب عروه فرموده اگر مسجدی مشرف به خرابی باشد می‌‌شود تجدید بناء بکنند در آن. یا مشرف بر خراب نیست اما با وضع موجودش مؤمنین از آن منتفع نمی‌شود، باز می‌‌شود آن را تخریب کرد و بناء جدیدی در آن ساخت. تا اینجا مشکلی نیست. چون مسجد برای عبادت است، اگر نشود بطور متعارف در آن عبادت کرد طبعا جایز است هدم آن مسجد و بناء جدید در آن برای این‌که به غایت و هدف در مسجد برسند.

اما فرض دیگر این است که نه، الان هم مسجد قابل انتفاع است، ‌مستحکم است، فقط می‌‌خواهند توسعه بدهند در او کما یا کیفا برای بهره‌مندی بیشتر مردم، صاحب عروه فرموده این هم جایز است. بل الاقوی جواز تخریبه مع استحکامه لارادة توسیعه من جهة الناس.

مرحوم آقای خوئی فرمودند بله این مطلب درست است به دو بیان:

بیان اول: ایشان می‌‌فرماید مسجد ملک کسی نیست که ما برای هدم آن و بناء جدید در آن نیاز داشته باشیم از مالک او اذن بگیریم. مسجد مال خداست. پس مانعی نیست ما مسجد را بناء جدیدی در او بسازیم، تخریب کنیم احداث بناء جدیدی بکنیم که مطابق با مصلحت است.

بیان دوم ایشان این است که ما نص خاص داریم. صحیحه عبدالله بن سنان‌ که در وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 206 نقل می‌‌کند عن ابی‌عبدالله سمعته یقول ان رسول الله صلی الله علیه و آله بنی مسجده بالسمیط ثم ان المسلمین کثروا فقالوا یا رسول الله لو امرت بالمسجد فزید فیه فقال نعم فزید فیه و بناه بالسعیدة. طبق این روایت صحیحه حضرت مسجد را بناء قبلیش را تغییر دادند و توسعه دادند بخاطر مصلحت مسلمین.

این فرمایش مرحوم آقای خوئی قدس سره اولا اختصاص دارد به خصوص مسجد. حالا اگر حسینیه مصلحت این بود که تخریب بشود احداث بناء جدید در آن شود، ‌آیا جایز نیست؟ این بیان آقای خوئی شامل حسینیه و مانند آن نمی‌شود. یک پلی است وقف کردند برای مردم مصلحت این است که این پل را خراب کنند احداث یک پل جدید محکم‌تر بکنند، آیا این جایز نیست؟ ظاهر این است که جواز تخریب وقف و احداث بناء جدید بر اساس مصلحت‌‌سنجی متولی اختصاص به مسجد نداشته باشد. اما این دو دلیلی که آقای خوئی فرمود شامل آن نمی‌شود.

از طرف دیگر این استدلال مرحوم آقای خوئی که مسجد ملک هیچ‌کس نیست پس تصرف در آن نیاز به استیذان از احدی ندارد، بالاخره این مسجد اگر ملک اعتباری خداست، باید شما اثبات کنید خدا اذن داده در این نوع تصرف. اگر می‌‌گویید ملک اعتباری خدا هم نیست، اصلا تحریر مطلق است، باز تصرف در وقف طبق صحیحه صفار باید در جهت وقف باشد، ‌الوقوف علی حسب ما یوقففها اهلها، تخریب مسجد که جزء جهت موقوفه مسجد نیست.

و اما صحیحه عبدالله بن سنان، روشن نیست که حضرت آن مسجد قبلی را تخریب کردند. توسعه دادن همیشه به معنای بناء قبلی نیست. چون بناء قبلی نبود، ‌یک دیواری بود کشیده بودند، سقف هم ابتداء نداشت. وانگهی آن‌چه که پیغمبر کردند دلیل می‌‌شود بر همه جایز باشد بکنند؟ بر پیغمبر جایز بود این کار بخاطر کثرت مسلمین، شاید اصلا یک ضرورت عرفیه هم بود، دلیل نمی‌شود که هر مسجدی را هر متولی مصلحت دید خراب کند و تجدید بناء بکند، خصوصیات فعل پیامبر را که ما نمی‌دانیم. کثرت عدد مسلمین منشأ ضرورت شاید شده بود در توسعه مسجد و لو مستلزم تخریب بخشی از آن بوده.

و لذا این استدلال‌های مرحوم آقای خوئی ایراد دارد. تامل بفرمایید تا جلسه بعد.

و الحمد لله رب العالمین.